

چگونه سازمان فنی و حرفه‌ای می‌تواند پل ارتباطی بین آموزش و اشتغال باشد

مهارت، گذرنامه ورود فارغ التحصیلان به بازار کار

در روزگاری که مدرک دانشگاهی برای بسیاری حکم زینتی بر دیوار را دارد و فارغ التحصیلان در صف‌های طولیل بیکاری ایستاده‌اند، مهارت همان نردبانی است که می‌تواند آن‌ها را از گودال رکود بیرون بکشد. حالا دیگر مهارت‌آموزی نه صرفاً یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ورود به بازار کار است؛ ضرورتی که آمارهای رسمی نیز با عدد و رقم پای آن ایستاده‌اند. در این میان، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای به‌مثابه بازویی اجرایی در عرصه مهارت‌ورزی، مأموریتی دارد که تحقق آن، مستقیماً بر سرنوشت اقتصادی میلیون‌ها نفر اثر می‌گذارد.

بر اساس آخرین داده‌ها و اظهارات رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، بیش از نیمی از کسانی که دوره‌های مهارتی را گذرانده‌اند، وارد بازار کار شده‌اند. این درصد، تنها عددی ساده در صفحه گزارش‌های آماری نیست، بلکه گواهی بر کارآمدی راهی است که از آموزش مهارت‌آغاز و به اشتغال پایدار ختم می‌شود. در واقع این اعداد زبان تازه‌ای از حقیقت را روایت می‌کنند؛ زبانی که در آن، مهارت به‌عنوان رمز عبور ورود به بازار کار شناخته می‌شود.

دانایی، لزوماً توانایی نیست

در بازاری که نیازمندی‌های آن لحظه‌به‌لحظه دگرگون می‌شود، نیروی کار دیگر نمی‌تواند تنها با اتکا به محفوظات دانشگاهی، موقعیتی برای خود دست‌وپا کند. آنچه امروز کارفرمایان از کارجویان می‌خواهند، نه فقط دانستن، بلکه توانستن است. در این میان، آموزش‌های مهارتی همان چسب اتصال دهنده میان دانش و عمل است؛ پلی میان تئوری و تجربه، میان آرزو و اشتغال.

طبق نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در زمستان ۱۴۰۳، نزدیک به ۳۹ درصد از کل بیکاران کشور را فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. این سهم بالا، بیانگر شکاف عمیق میان آموزش‌های آکادمیک و نیازهای واقعی بازار کار است. شکافی که اگر با آجرهای مهارت پر نشود، هم بحران بیکاری تداوم می‌یابد و هم اعتماد عمومی به نظام آموزشی سست خواهد شد.

جذب نیروی کار ماهر

امروز در جهان، بیش از ۷۰ درصد مشاغل بر اساس مهارت جذب نیرو می‌کنند. این روند جهانی، نشانه روشنی از تغییر پارادایم در عرصه منابع انسانی است. دیگر سوابق تحصیلی کافی نیست و داشتن مهارت‌های فنی، نرم‌افزاری، کار تیمی، اخلاق حرفه‌ای و آشنایی با فضای واقعی کسب‌وکار به ضرورت‌هایی غیرقابل اغماض بدل شده‌اند. همان‌طور که غلامحسین محمدی، معاون وزیر تعاون و رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای تأکید دارد: «مهارت‌آموزی به فرهنگ عمومی تبدیل شده، اما هنوز مسیر درازی در پیش داریم.»

در این مسیر اما، تنها ایجاد انگیزه برای کارجویان کافی نیست. استانداردسازی مهارت‌ها، به‌روزرسانی مداوم آن‌ها و تطابق کامل با نیاز بازار، الزاماتی است که سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای باید بیش از پیش بر آن پای فشارد. تدوین نظام صلاحیت حرفه‌ای برای ۴۳۸ حرفه، گام بلندی در همین راستاست؛ نظامی که در آن، مهارت‌ها نه بر مبنای سلیقه، بلکه بر اساس نیاز واقعی اقتصاد سنجیده می‌شود.

مهارت‌آموزی راهبردی

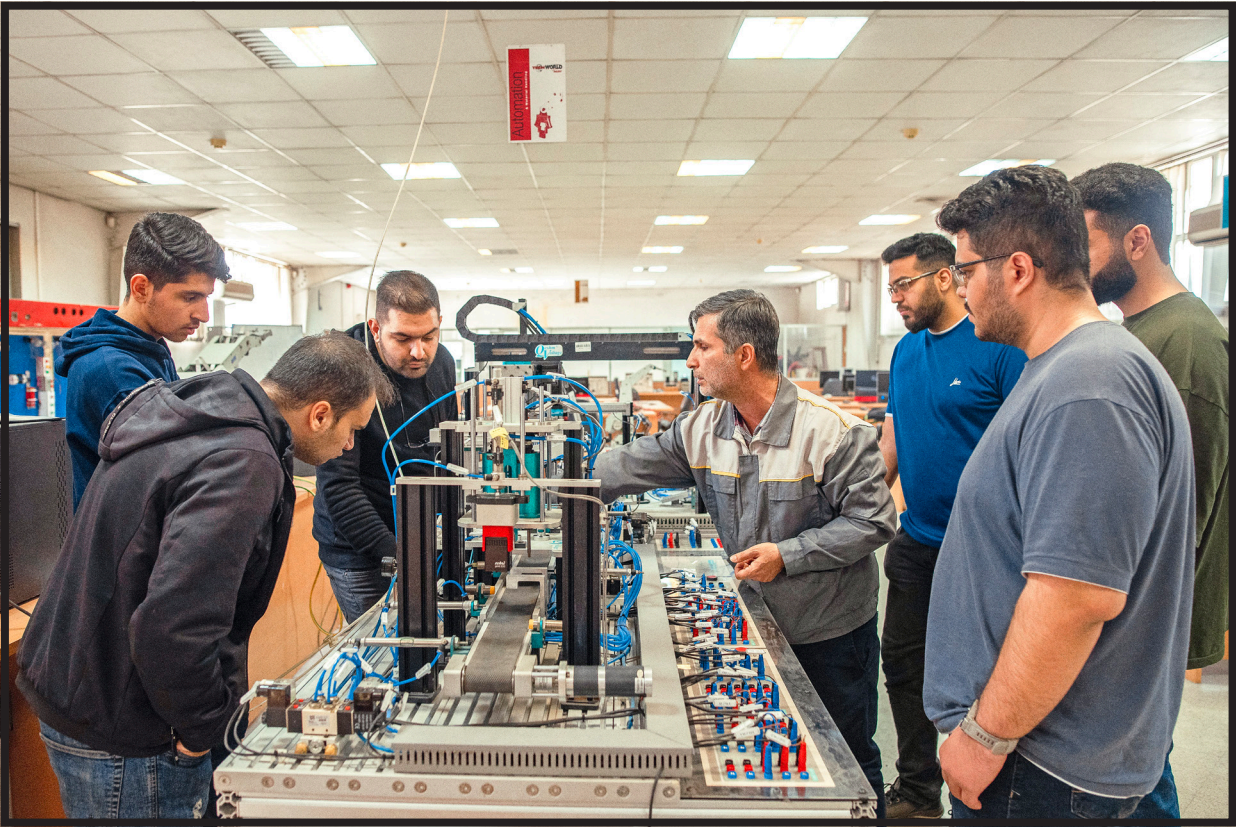
آمارهای جهانی نیز بر راهی که در پیش گرفته شده، مهر تأیید می‌زند. در بسیاری از کشورها، مهارت‌آموزی یک راهبرد برای کاهش بیکاری به‌ویژه در میان جوانان محسوب می‌شود. نسبت ۳۰ تا ۷۰ درصدی تأثیر مهارت در اشتغال، طیف وسیعی از موفقیت‌های احتمالی را نشان می‌دهد که به کیفیت آموزش، میزان ارتباط با صنعت، سیاست‌های اشتغال‌زا و پویایی اقتصاد بستگی دارد. ایران نیز با نرخ موفقیت ۵۰ درصدی مهارت‌آموزان، هم‌راستا با میانگین جهانی گام برمی‌دارد. هرچند موانعی همچون تحریم‌ها، تورم و کندی در جذب نیروی کار ماهر، همچنان پابرجاست.

البته نباید فراموش کرد که مهارت‌آموزی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، مهارت شرط لازم برای اشتغال است، اما شرط کافی نیست. بازار کار ایران به‌ویژه در بخش رسمی، محدودیت‌های فراوانی دارد و در بسیاری موارد،

مهارت‌آموزان جذب مشاغل غیررسمی یا فعالیت‌های خوداشتغالی می‌شوند. از این‌رو، اتصال آموزش‌های مهارتی به فرصت‌های واقعی اشتغال، مهم‌ترین چالش پیش روی متولیان این حوزه است.

توجه به نیازهای بازار کار

نیازسنجی بازار کار و پیش‌بینی روندهای آینده، حیاتی‌ترین وظیفه سیاست‌گذاران حوزه مهارت به شمار می‌رود. آموزش در حوزه‌هایی که فاقد تقاضای مؤثر است، تنها به اتلاف منابع و ناامیدی کارجویان منجر خواهد شد. در نقطه مقابل، تمرکز بر بخش‌هایی مانند فناوری اطلاعات، انرژی‌های نو و مراقبت‌های بهداشتی می‌تواند ضمن پاسخگویی به نیاز بازار، نرخ اشتغال مهارت‌آموزان را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.



فراتر از همه این‌ها، کیفیت آموزش حرف آخر را می‌زند. مهارت‌آموزی اگر با شیوه‌های سنتی، محتوای فرسوده یا مربیانی فاقد تجربه عملی همراه باشد، تنها به صدور گواهی‌هایی بی‌اثر می‌انجامد. مهارت باید در بستر واقعی کسب‌وکار، با مشارکت بخش خصوصی و تکیه بر الگوهای جهانی موفق شکل بگیرد. این مسیر اگرچه دشوار است، اما نتایج آن در کاهش بیکاری، افزایش بهره‌وری و جهش تولید، انکارناپذیر خواهد بود.

در نهایت، باید گفت که مهارت‌آموزی نه فرمولی معجزه‌آسا، بلکه ابزاری کارآمد در سید سیاست‌گذاری اشتغال است. این ابزار، اگر در زمان و مکان درست و برای فرد مناسب به‌کار گرفته شود، می‌تواند زندگی‌ها را دگرگون کند. آنچه نیاز داریم، پیوندی هوشمندانه میان آموزش، مهارت و اشتغال است؛ پیوندی که نه‌فقط در آمارها، بلکه در تجربه زیسته میلیون‌ها ایرانی قابل لمس باشد.

سازمان فنی و حرفه‌ای با آموزش مهارت‌های کاربردی و همسو با نیاز بازار کار، فارغ التحصیلان را از انزوای مدرک‌گرایی نجات می‌دهد؛ آمارها نشان می‌دهد ۵۰ درصد مهارت‌آموزان جذب بازار کار شده‌اند

ویژه

A T I V E N O

تحلیل
ANALYSIS

صنعت تشنه کارگر ماهر است

در دهه‌های اخیر، مهارت و تربیت نیروی کار ماهر به یکی از اساسی‌ترین شاخص‌ها برای جذب نیروی کار در بازارهای جهانی تبدیل شده است. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که اشتغال دغدغه‌ای جدی برای قشر جوان محسوب می‌شود، اهمیت زیادی دارد. میلیون‌ها نفر از گروه‌های مختلف اجتماعی به‌خصوص دانش‌آموختگان، با چالش‌های بزرگی در یافتن شغل مناسب روبه‌رو هستند. در این میان افراد ماهر، نسبت به دیگران شرایط بهتری برای اشتغال دارند و می‌توانند به سرعت وارد بازار کار شوند.

آمارها نشان می‌دهد که در صد زیادی از افراد جویای کار فاقد مهارت‌های کافی هستند. این در حالی است که کارفرمایان ترجیح می‌دهند به‌جای جذب نیروی کار فاقد مهارت، افرادی را به‌کار گیرند که بتوانند با بهره‌وری بالا در سازمان فعالیت کنند. در دهه‌های اخیر، مهارت‌آموزی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته به یکی از اولویت‌های بالای سیاست‌گذاری‌ها در بخش‌های آموزش، اشتغال، تولید و اقتصاد تبدیل شده است. تربیت نیروی کار متخصص در این کشورها از ارکان اصلی بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در حوزه کار و تولید به شمار می‌رود.

در شرایط امروز بازار کار، بسیاری از کشورهای جهان توجه ویژه‌ای به تربیت نیروی کار ماهر دارند. این رویکرد آینده‌نگر دولت‌ها در کنار ایجاد هماهنگی و ارتباط میان دانشگاه‌ها، صنایع و مراکز آموزش مهارت می‌تواند نقشی اساسی در پیشبرد اهداف اشتغال و توسعه اقتصادی ایفا کند. موضوع مهارت‌آموزی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در اشتغال، در کنار سیاست‌های اشتغال و برنامه‌های کلان اقتصادی قرار دارد. از جمله این عوامل می‌توان به نقش مهم مهارت‌آموزی در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، ارتباط این مراکز با صنعت و سیاست‌های کار آفرینی اشاره کرد. توجه به مهارت و توانمندی نیروی کار تحصیل کرده می‌تواند به‌عنوان یک نقطه قوت برای دولت و بخش خصوصی، به‌منظور سامان‌دهی نیروی کار و افزایش بهره‌وری در راستای توسعه تولید و اشتغال در کشور عمل کند.

بیش از همه ترکیب مهارت، دانش و تجربه در فرایند اشتغال اهمیت دارد. در کشورهای توسعه‌یافته، اشتغال موفق تنها به‌واسطه تحصیلات دانشگاهی محقق نمی‌شود، بلکه برای دستیابی به شرایط مطلوب اشتغال، ضرورت دارد که آموزش‌های عملی و تجربیات میدانی نیز در کنار دانش تئوری در کارگاه‌ها و مراکز آموزشی برگزار شود. در غیر این صورت، روند افزایش بیکاری به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان ادامه خواهد یافت.

تغییر نگاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان به مهارت‌محوری در سیستم آموزشی، می‌تواند گامی اساسی برای حل این مشکل باشد. تجربیات کشورهای موفق نشان داده که ارتباط مؤثر میان دانشگاه، صنعت و مراکز آموزش مهارت موجب تشکیل یک بازار کار پویا و اشتغال‌زایی بیشتر می‌شود. این امر هم به کاهش بیکاری منجر خواهد شد و هم به رشد تولید و افزایش بهره‌وری نیروی کار کمک می‌کند.

در نهایت، خروجی برنامه‌ریزی‌های درست برای تربیت نیروی کار ماهر، می‌تواند تأثیرات مثبت زیادی بر کاهش بیکاری، بهبود رفاه عمومی و افزایش تولید در کشور داشته باشد. در فضای رقابتی امروز، کارجویانی که مهارت‌های فنی و تخصصی خود را به‌روز می‌کنند، شانس بیشتری برای اشتغال دارند. بنابراین، تنها از طریق نظام‌مند کردن فرایند مهارت‌آموزی است که می‌توان به مقابله با چالش‌های اشتغال و بهبود وضعیت بازار کار پرداخت و تحولاتی اساسی را در زمینه اشتغال و تولید رقم زد.

درک اشتباه از نقش مهارت، به‌ویژه در کشورهایی با ساختارهای اقتصادی در حال توسعه، اغلب منجر به انتظارات نادرست از سیستم آموزش فنی و حرفه‌ای می‌شود. گرچه مهارت از اجزای حیاتی اشتغال‌پذیری است، اما در غیاب سازوکارهای حمایتی، سیاست‌های منسجم و اقتصاد فعال، به‌تنهایی ضامن پایداری اشتغال نیست.

مهارت‌آموزی؛ کلید گمشده اشتغال در دنیای امروز

پیچیدگی مشاغل و نقش ماهیت کار

یکی دیگر از متغیرهای مغفول، ماهیت کار است. مشاغل با پیچیدگی‌های متفاوت، از نظر فیزیکی، ذهنی و عاطفی، تأثیرات مستقیمی بر جذب و نگهداشت نیروی کار دارند. مشاغل پرخطر یا سنگین مانند ساخت‌وساز یا مراقبت‌های بهداشتی، علی‌رغم نیاز به مهارت، با چالش گردش بالای نیروی انسانی مواجه‌اند. در مقابل، مشاغل تکراری مانند خط تولید، ممکن است باعث فرسودگی شغلی شوند. در این شرایط، استخدام صرفاً به مهارت وابسته نیست. کارفرمایان به دنبال ترکیبی از مهارت، سازگاری روانی، قدرت تصمیم‌گیری و گاهی انعطاف‌پذیری بدنی با ذهنی هستند. حتی اگر کارگری مهارت فنی لازم را داشته باشد، در صورت نبود توان تطابق با ماهیت شغل، اشتغال پایدار نخواهد داشت.

لزوم گسترش سیاست‌های حمایتی

پویایی اشتغال، به میزان زیادی تحت تأثیر سیاست‌های کلان اقتصادی است. در دوره‌های رکود اقتصادی، حتی با مهارت بالا، فرصت‌های شغلی کاهش می‌یابد و رقابت برای مشاغل ساده‌تر می‌شود. از این‌رو، برنامه‌ریزی مهارتی باید با درک درستی از شرایط اقتصادی صورت گیرد. دولت‌ها وظیفه دارند از طریق تدوین سیاست‌هایی هماهنگ، مسیر آموزش تا اشتغال را هموار کنند. یکی از الزامات این سیاست‌ها، نیازسنجی واقعی بازار کار است.

اگر آموزش مهارتی در خلأ و بر اساس روندهای عمومی و نه تحلیل داده‌محور انجام شود، نتیجه آن بازتولید بیکاری در شکل جدید خواهد بود. همکاری مستمر با صنایع، رصد کمبود مهارت در بخش‌های نوظهور و هماهنگی میان دستگاه‌های آموزش و تولید از ضرورت‌های این حوزه است.

شکاف اقتصادی، مانع یادگیری مهارت

مهارت‌آموزی، امری هزینه‌بر است. گروهی از جوانان به دلیل موانع اقتصادی، از آموزش حرفه‌ای محروم می‌مانند و یا آن را نیمه‌کاره رها می‌کنند. برای رفع این مشکل، تدوین سیاست‌های حمایت مالی از مهارت‌آموزان ضروری است؛ از وام‌های کم‌بهره و کمک هزینه‌های بلاعوض گرفته تا ایجاد مراکز رشد و ارائه خدمات کارآفرینی.

در بسیاری از کشورها، ارائه آموزش‌هایی در زمینه کسب‌وکار، بازاربایی، تأمین مالی و حتی روابط کار، به همراه مهارت فنی، موجب توانمندسازی واقعی نیروی کار شده است. ایجاد مسیرهای واقعی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک از طریق حمایت‌های حقوقی، مشاوره‌ای و مالی حلقه مفقوده‌ای است که باید در زنجیره مهارت تا اشتغال ترمیم شود.

بازطراحی نظام سنجش صلاحیت حرفه‌ای

یکی از ابزارهای کلیدی برای کارآمدسازی آموزش مهارتی، استقرار نظام جامع صلاحیت حرفه‌ای است. این نظام با

بازطراحی نظام سنجش صلاحیت حرفه‌ای، امکان طبقه‌بندی شایستگی‌ها و طراحی مسیر ارتقا را برای هر فرد فراهم می‌کند. اگر گواهی‌نامه‌های مهارتی تنها به‌عنوان مدرک تلقی شود و مبنای استخدام یا ارتقا نباشد، انگیزه برای رشد کیفیت آموزشی کاهش می‌یابد.

نظام صلاحیت حرفه‌ای باید با دقت زیاد، از طریق استانداردهای ملی و هماهنگی با نیازهای بازار، به‌گونه‌ای طراحی شود که هم پاسخگوی نیاز صنعت باشد و هم مسیر پیشرفت فردی را روشن کند. یک نظام استاندارد، کمک می‌کند تا مهارت از حالت انتزاعی خارج و به معیار مشخصی در سیاست‌گذاری اشتغال تبدیل شود.

برای پیشبرد توسعه ملی، باید از تحلیل‌های ساده‌انگارانه فاصله گرفت و مهارت را به‌عنوان یکی از اجزای کلیدی، اشتغال، در نظر گرفت. برنامه‌ریزی هوشمند، حمایت مؤثر، هماهنگی نهادی و درک واقعی از مختصات بازار کار، لازمه بهره‌گیری از ظرفیت‌های مهارتی در مسیر توسعه است.